

درباره یک اتفاق ناگوار که ۷۸ سال پیش رخ داد و سبب افزایش وحشتناک قیمت قند و شکر در بازار مشهد شد روزی که کارخانه قند آبکوه در آتش سوخت

نمایی از کارخانه قند آبکوه / ده ۲۰ قرن ۱۲ خورشیدی



سیدی| کارخانه قند آبکوه مشهد که ساخت آن سال ۱۳۱۱ آغاز شد و تکمیلش تا سال ها به طول انجامید، در سال ۱۳۲۵ خورشیدی دچار آتش سوزی شد. این خبر برای مردم آن دوران، آن قدر ناگوار و وحشتناک بود که جراید بسیاری از جمله روزنامه های تهرانی نیز به آن پرداختند اما کامل ترین خبرهای مربوط به آن را می توان در روزنامه آزادی دید، به تاریخ سوم مهر این روزنامه می نویسد: «طبق اطلاع واصله، ساعت ۶ عصر دوشنبه (دو روز پیش) کارخانه قند آبکوه دچار حریق سختی می شود. واقعه به شهرداری اطلاع [داده می شود] و ماشین اطفائی شهرداری و مأمورین آتش نشانی به کارخانه رهسپار می گردند. بلافاصله جناب آقای استاندار و تیمسار فرمانده لشکر و آقای فرماندار نیز به کارخانه می روند و عده زیادی سرباز و نگهبان جهت اطفای حریق عازم می شوند و با کمال جدیت، مشغول اطفای حریق می شوند که چندین متر از بالای شیروانی کارخانه زبانه می کشید. در این میان، برای حفاظت انبار کارخانه که پر از قند و شکر بوده، هم آن قسمت را از کارخانه جدا نموده و ساعت ۱۰ حریق از شدت افتاده و تقریباً یک بعد از نصفه شب نیز به کلی خاموش می شود.»

روزنامه آزادی سپس در سطر دیگری از این خبر به اقدامات استاندار وقت که در محل حادثه حضور داشته است، اشاره می کند و توضیح می دهد که مکاتباتی با تهران برای بازسازی کارخانه صورت گرفته است: «جناب آقای استاندار که از کارخانه مراجعت می نمایند، یک سره به تلگراف خانه رفته، مراتب را به جناب آقای نخست وزیر اطلاع داده و تقاضا می نمایند که یک هیئت فنی جهت بازرسی امر و مطالعه در ترمیم کارخانه، فوراً به مشهد اعزام شوند. جناب آقای نخست وزیر نیز اظهار کمال تأسف از این واقعه نموده و اطمینان می دهند که هیئت فنی مذکور با هوایما اعزام خواهند شد.»

بررسی میزان خسارت کارخانه پس از آتش سوزی، موضوع دیگری است که روزنامه آزادی در روزهای بعد به آن توجه می کند و خبرنگاری را حضوری به کارخانه قند آبکوه می فرستد: «به قراری که مخیر آزادی که جهت مشاهده فاجعه حریق رفته است، اطلاع می دهد، حدود ساعت ۶ بعد از ظهر یکی از مستخدمین کارخانه، از اطاق مباحثی که در طبقه دوم کارخانه است، دودی مشاهده می کند و بلافاصله زنگ خطر را می نوازد. عمه جات (کارگران) و کارکنانی که آن وقت حاضر بوده اند، بیرون ریخته، آتش را در اطاق (اتاق) خاموش می کنند. ولی همین که از سالن کارخانه خارج می شوند، می بینند که آتش ناگهان از شیروانی ها زبانه می کشد. فوری به شهرداری اطلاع داده و استمداد می کنند تا به شرح فوق (آنچه در ابتدای خبر آمده است) آتش پس از شش ساعت مجاهده و مبارزه خاموش می شود. همچنین برای اینکه سرفتی رخ ندهد، یک عده نظامی با یک افسر در کارخانه مانده و به مواظبت می پردازند. آقای رئیس شهربانی و رئیس آگاهی و مستنطق به کارخانه رفته، مشغول تحقیقات می شوند.»

این روزنامه روز بعد، اخبارش از حریق کارخانه قند آبکوه را کامل تر می کند و می نویسد: «آنچه مخیر (خبرنگار) آزادی خبری می دهد، حریق گویا به واسطه کنتاکت برق به وقوع پیوسته و یک مرتبه تمام کارخانه مشتعل گردیده است. در نتیجه حریق، صدمه فوق العاده فاحشی به کارخانه وارد گردیده، بدین ترتیب که وسایل برق کارخانه به کلی از بین رفته است. ساختمان تقریباً سوخته و ویران و اغلب لوله های فلزی، ذوب شده است. وسایل فولادی کارخانه که آب دیده بوده، به واسطه حرارت، آب آن گرفته شده و فعلاً بی مصرف است. موتور دیزل و قسمتی از دیگ و وسایل قندسازی و انبار قند سالم مانده است، ولی با از بین رفتن قسمت اصلی کارخانه، این ها هم دیگر قابل استفاده نیست.»

گویا استاندار در این اثنا قول می دهد که وسایل مورد نیاز برای راه اندازی مجدد کارخانه قند آبکوه، قرار است با دستور وزیر از کارخانه شانزده اراک ارسال شود و اگر همه این ها به سرعت انجام شود، کارخانه یک ماه بعد قابلیت بهره برداری دارد، موضوعی که خبرنگار روزنامه با تردید درباره آن حرف می زند: «اگر نظر جناب آقای استاندار عملی شود که امید هم می رود با نظر هیئت فنی که خواهند آمد، تطبیق کند و مرکز هم سریعاً اقدام نماید و آنچه در کارخانه قند آبکوه سوخته و بی مصرف شده، از کارخانه (شانزده اراک) سریعاً حمل نمایند و بیاورند، تا نیمه آبان، کارخانه تجدید حیات کرده و به کار خواهد افتاد و بعد نیست چنین هم بشود؛ زیرا کارخانه قند مشهد و محصول آن، به تنهایی برابر تمام کارخانجات فعلی قند کشور است و چون کارخانه با چند کارگاه تعهد دارد، لایذ دولت که ناچار از خرید چندین هست، ناچار وسایل به کار افتادن کارخانه را هم تهیه خواهد کرد و از این حیث دغدغه نیست.»

نکنه جالب درباره اخبار حریق کارخانه آبکوه، این است که این اتفاق سبب می شود یک روزنامه مشهدی برای اولین بار به میان مردم برود و نظر آن ها را درباره این رویداد جویا شود، موضوعی که تا پیش از آن، در خبرنگاری مشهد سابقه نداشته است:

«نظر مردم در حریق»: البته درباره این حریق عجیب، هرکس اظهار نظر می نماید و عجباً که همه، حریق را عمدی پنداشته اند و با اظهار نظر تقریباً یکنواخت مردم در قضیه، شاید به اصابت اندیشه آنان، بتوان اعتماد کرد تا از تحقیقات دقیقی که تصور می رود در این مورد انجام خواهد شد، چه بیرون آید؟ به هر حال ما به نام عموم، از جناب آقای استاندار و فرمانده لشکر و سایر مأمورینی که با نهایت دلسوزی در اطفای آتش سوزی واقعا بذل مجاهده کرده اند، صمیمانه تشکر می نمایم. خبرنگار در ادامه بیگیری موضوع آتش سوزی، حتی درباره تأثیر این واقعه بر بازار و وضعیت قیمت ها و خرید و فروش قند و شکر هم جویا می شود و برای تکمیل گزارشش، چنین توضیح می دهد: «نتیجه حریق در بازار: حالا نتیجه نهایی این حریق چه باشد، در گرو پیش آمد و آتیه است. فعلاً که قند و شکر در مشهد نایاب شده و تا ظهر سه شنبه، یک من سی ریال ترقی کرده است و مدیر آزادی از جناب آقای استاندار تقاضا کرده که وضع بازار مشهد را با تشریح واقعه به مرکز ایضاح نموده و مرکز را موافق کنند که اختصاصاً اجازه بدهند در خراسان، سهمیه قند و شکر و چای مانند سابق در برابر کوپن به مردم که دولت برای فروش قند و شکر و چای در نظر گرفته، فروخته شود تا تصمیمی عمومی، عملی گردد.»

شنبه

۱۴۴۵ شوال ۱۴۴۵

شماره ۳۳۳۳

۱۵



تاریخ و هویت

شهر

شهر

حمید آقا عشقی، انگشتر فروش پاساژ فیروزه، می گوید نگین های «شجر» را با دنیا عوض نمی کند

درختانی روئیده در سنگ



آن شجرها، چند تا شجر دارم که قیمت نمی خورند.

چرا؟ چه طرحی دارند که این قدر قیمتی شده اند؟

یکی شان، شمایل یک انسان است که انگار یک ماهه نور، دورش را گرفته است. گوشه آن شجر، یک نقطه است که اگر با ذره بین نگاهش کنید، می توانید کلمه «علی» را در آن بخوانید. من اسم این شجر را گذاشته ام «تمثال بی مثال امیرالمؤمنین^ع». دنیا را هم به من بدنند، این شجر را نمی فروشم.

حالا که می خواهم شجرهایم را نشانانم بهم همین جا، یک تکتکه را بگیرم و آن، اینکته اشتباه نشود؛ این ها صرفاً سنگ هستند و اتفاقی رگه های داخل آن، شبیه طرح یا نوشته ای شده اند. این اصلاً به این معنا نیست که آن بزرگوارها ملاحظه خواسته اند درختشان یا کارمندان را نشان ما بدهند. نه، هیچ این حرف ها نیست. عنایت و کرامت ائمه اطهار^ع شان دیگری دارد و هیچ دلیلی ندارد که ما از طرح داخل یک سنگ، بخوایم متلاً عظمتی برای آن حضرات در نظر بگیریم، وجود مقدس حضرت امیر^ع بی نیاز از این حرف هاست. وجود مقدس سیدالشهدا^ع هم همین طور، من اگر حرفی می زنم و این نقش داخل سنگ را شبیه چیزی می بینم، برای دل خودم است. دوست دارم این طوری ببینم که این طرح، شبیه شمایل حضرت امیر^ع است که صورت منورشان، در هاله نور غرق است. این ها را می گویم تا خدای نکرده کسی از دیدن این سنگ ها و طرح ها دچار اشتباه نشود. تقدسی اگر هست، در خود ائمه اطهار^ع است و لاغیر. این ها فقط سنگ است. همین.

دیگر چه شجرهایی دارید؟

یک شجر دیگر دارم که عبارت «یا حسین^ع» در آن است. یک عقیق شجر است و شجر آن، طوری است که عبارت «یا حسین^ع» را به ذهن می رساند. یکی دیگر از شجرهایم، یک عقیق سبز است که نقش گنبد و پرچم دارد. این را خودم خیلی دوست دارم. عقیق سبز، خیلی کم پیش می آید که شجر می باشد یا به قول ما، لک داشته باشد. حالا این عقیق، شجرش طوری است که انگار نقش گنبد و پرچم دارد. شجر می عبارت «حسین^ع» در آن دیده می شود. از اینکه بگذریم، شجرهایی دارم که طرح آن ها، شبیه سر حیوان است، مثلاً شجر می سر گاو است و اگر کسی قیمت مناسبی پیشنهاد کند، می فروشمشان. اما آن چند شجر می که اول گفتم، آن ها را نمی فروشم. تنها شجر می که دلم می خواهد و گذارش کنم، همان شجر عقیق سبز است که نقش گنبد و پرچم دارد. دلم می خواهد این انگشتر در موزه حرم مطهر جا بگیرد. این، اصلاً جایز آنجاست. اگر موزه آستان قدس رضوی بیاورد یا کار، من حاضر این انگشتر را به آن ها بفروشم. فقط به آن ها و والا این انگشترها، هیچ کدماشان قیمت نمی خورد و فروشی نیست.



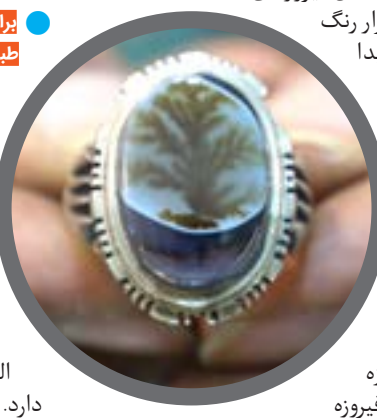
مواد شیمیایی است. قدیم تر تنها رنگی که می زدند به عقیق خراسانی، همان رنگ معروف عقیق بود، اما این سال ها رنگ های دیگری هم می زنند مثل رنگ قرمز یا سبز.

برای شما قابل تشخیص است که کدام نگین، رنگش طبیعی است و کدام نگین، رنگ شده است؟

بله، کار ما همین است، اما خوب، رنگ کردن هم خودش مهارتی می خواهد و بعضی سنگ ها چنان حرفه ای رنگ شده اند که تشخیص، سخت است.

غیر از عقیق، دیگر چه سنگ هایی در بازار نگین، بیشتر خرید و فروش می شود؟

سنگ که زیاد است، مثل کبود یمنی، زمرد، زبرجد، یاقوت، یا باقوری، حدید، آماتیس، الکساندریت و... اما «شجر» هم بازار خوبی دارد.



شجر چه سنگی است؟

شجر که به عربی یعنی درخت، این طوری است که بعضی سنگ ها، بیشتر هم همین عقیق، داخلش رگه هایی است که مثل درخت است؛ نه که همیشه هم مثل درخت باشد، نه. طرح های مختلفی دارد. کلاً هر سنگی که در زمینه اصلی آن، یک نقش و طرح دیگری هم افتاده باشد، می شود شجر این طرح و نقش ها هم اصلاً شبیه هم نیست. هر کدام به شکلی است. شجر، خیلی متنوع است. شاید بشود گفت از هر شجر، فقط یکی در دنیا است. حالا این وسط، گاهی آن طرح و نقش ها شبیه چیزی می شود. به اصطلاح می گویند شجر، تصویر دارد. دیگر آن موقع، شجر و خیلی قیمتی می شود، مثلاً ممکن است یک نگین عقیق خراسانی، ۱۵۰ هزار تومان باشد، ۲۰۰ هزار تومان باشد، اما شجر می داریم همان اندازه که قیمتش ۱۵ میلیون تومان است، ۲۰ میلیون تومان است، ۵۰ میلیون تومان است.

پس شجرها، دنیای خودشان را دارند؟

بله، من شجرهایی دارم که ۴۰۰ میلیون هم نمی فروشمشان. تازه این ها شجرهایی است که کنار، نگه داشته ام برای خودم. علاقه دارم به شجر و هر جا شجر مناسبی ببینم، می گیرم و می گذارم کنار. الان یک مجموعه متنوع دارم از شجرها با انواع و اقسام طرح ها. حالا میان همه

کمال بختی! مغازه کوچک حمید آقا عشقی، یکی از سی چهل مغازه انگشتر فروشی «پاساژ فیروزه» در چهارراه شهید است و این پاساژ فیروزه نیز میراث دار بازار قدیمی «سنگ تراش ها» است که برای قرن ها پهلوی به پهلوی حرم مطهر قرار داشته و حالانها خاطره ای از آن باقی مانده است. قدیمی های پاساژ فیروزه، بازار سنگ تراش ها را یادشان است. حمید عشقی، اما آن قدرها سن و سال ندارد که آن بازار و آن حجره ها را یادش بیاید.

می گویند کار سنگ های قیمتی، کار عشق است و حمید آقا عشقی نزدیک به دو دهه از عمرش را گرفتار همین عشق بوده است؛ آن قدر که در کنار کارگاه تولید الکتروموتور، حجره ای هم در پاساژ فیروزه اجاره کند و بیفتد در کار خرید و فروش انگشتر و نگین و تسبیح. حمید آقا یک عشق دیگر هم دارد؛ عشق «شجر». او مجموعه ای از نگین دارد که توی هر کدماشان طرحی افتاده است که شبیه چیزی است؛ از طرح هایی که می شود آن ها را شبیه یک «نام» دید تا طرح هایی شبیه «شمایل»، مجموعه شجرها. جزئی از انبوه نگین هایی است که در مغازه کوچک حمید آقا، ردیف شده اند کنار هم.



آقای عشقی! نگین ها چرا قیمتی هستند؟ چه دارند که آدم ها بابتش پول می دهند و می خورند؟

نگین ها بابت دو چیز خرید و فروش می شوند؛ یکی قشنگی شان است. سنگ ها همه قشنگ هستند، اما آن ها که قشنگ تر هستند، نگین می شوند. چیز دیگری که نگین را ارزشمند می کند، خواص آن است. خیلی از آن ها که انگشتر دستشان می کنند، به خاطر خواصی است که نگین آن دارد. بخشی از این باورها مذهبی است؛ مثلاً روایت شده است که دست کردن انگشتر عقیق، ثواب دارد یا مثلاً گفته می شود همراه داشتن فلان نگین، رزق و روزی را زیاد می کند. هر کدام از این ها باعث می شود آدم ها بیایند و انگشتر بخرند.

این ها هر کدماشان می تواند یک سنگ را تبدیل به یک نگین قیمتی کند. نگین ها از هر سنگی که باشند، بابت نوع رنگشان یا خلوص سنگشان، یکدست بودنشان و... قیمتشان، کم و زیاد می شود. تنوع سنگ ها هم بسیار زیاد است؛ هر کدام از سنگ ها هم انواع و اقسامی دارد.

همین فیروزه نیشابور را ببینید؛ ۱۰۰ فیروزه نیشابور را می توانید کنار هم بگذارید که رنگشان با هم متفاوت است. همه شان فیروزه ای هستند اما با هم تفاوت دارند. صدا تا چیست؟ هزار رنگ

مختلف را می شود در بین فیروزه های نیشابور پیدا کرد. فقط هم رنگ نیست؛ رگه های داخل سنگ هم مسئله ای است. فیروزه یکدست، «فیروزه عجمی» است. فیروزه ای که رگه های سنگ داخلش باشد، «فیروزه شجری» است. خود فیروزه شجری باز انواع و اقسام دارد؛ «فیروزه شجری ساده»، «فیروزه لانه زنبوری»، «فیروزه رگه طلایی» و...

حالا این فقط فیروزه نیشابور است، اما فیروزه های دیگری هم داریم؛ «فیروزه کرمان»، «فیروزه دامغان»، «فیروزه سمنان» و... غیر از این ها «فیروزه مصری» است که شبیه ترین نوع به فیروزه نیشابور است و اگر مشتری خبره نباشد، ممکن است فیروزه مصری را به عنوان فیروزه نیشابور به او بفروشند. «فیروزه آمریکایی» هم هست. همچنین «فیروزه چینی» که فیروزه مرغوبی نیست و به درد نمی خورد. فیروزه را مثل زدم که سنگ آشنایی است و رنگش را هم همه می دانیم که فیروزه ای است. حالا همین فیروزه را بگذارید کنار ده ها سنگ بازارش دیگر، آن وقت حساب کار دستتان می آید که در بازار نگین و انگشتر چه خبر است.

فقط فیروزه این قدر متنوع است یا باقی سنگ ها هم همین طوری هستند؟

همه سنگ ها همین طوری هستند. هر کدام طیفی از رنگ ها را دارند، مدل هایشان با هم متفاوت است و هر کدام، قیمتی دارند. در سنگ فیروزه، مرغوب ترین و گران ترین فیروزه، فیروزه نیشابور است. هیچ فیروزه ای، ایرانی و غیر ایرانی، با فیروزه نیشابور برابری نمی کند. اما در عقیق، بهترین و مرغوب ترین عقیق، «عقیق یمنی» است. کنار آن، «عقیق خراسانی» را هم داریم، «عقیق چینی» و «عقیق هندی» که قیمت کمتری دارند.

عقیق خراسانی، واقعا خراسانی است؟

بله. چند تا معدن عقیق در خراسان داریم؛ در پایگ تربت حیدریه و در فردوس؛ البته عقیق خراسانی، رنگش مثل عقیق یمنی نیست. عقیق یمنی به طور طبیعی همان طور خدا دادی، رنگش قهوه ای است؛ یک نوع قهوه ای که همان رنگ معروف عقیق است و کمی هم به سرخی می زند. اما عقیق خراسانی، شیری رنگ است. اصطلاحاً می گویند سفید است. نگین تراش ها عقیق خراسانی را رنگ می کنند، رنگ کردن عقیق، باز خودش ماجراهایی دارد. بیشترش هم

خانه کرمانی؛ مقاوم و پابرجا

که یک سمتش به راهروی ورودی و پس از آن، حیاط منزل و آسوی دیگر به طبقه اول جبهه زمستان نشین راه دارد. با ورود به فضای حیاط خانه، نمای جبهه تابستان نشین با ستون های آجری، بیننده را به خود فرامی خواند. در سمت چپ حیاط نیز پلکانی است که به طبقه اول جبهه تابستان نشین می رسد. در سمت راست آن هم مهتابی خانه که بخش خدماتی در آن مستقر است، قرار دارد. در بخش زمستانی خانه دو اتاق در طبقه همکف و دو اتاق در طبقه اول وجود دارد. مطبخ، حوض خانه و بادگیر از دیگر فضاهایی است که در طبقه همکف بنای کرمانی ها جانمایی شده است. مهتابی خانه دو بخش تابستانی و زمستانی را به هم متصل می کند و انباری و آبریزگاه خانه در آن قرار دارد. نمای بیرونی این خانه، بدون تزیینات است و با آجرهای ساده به حیات خودش در این کوجه ادامه می دهد. بخش مهم زیبایی خانه در نمای تابستان نشین آن نشسته است. در بالای سرستون های آن، قاب های کاشی به رنگ لاجوردی مزین به نام خدا و ائمه اطهار^ع دیده می شود که متأسفانه دزدیده شده اند. در سقف ایوان نیز

زیبایی بنای مسکونی کرمانی در محله قدیمی پایین خیابان و همجواری خانه تاریخی ناظران قرار گرفته است. برای قدم گذاشتن در صحن و سرای ای بنای تاریخی، باید به نواب صفوی ۱۱ رفت و در را کوئید. این بنا را می توان به اواخر دوره پهلوی اول نسبت داد و با این تفسیر، اکنون حدود نود سالی دارد و نام آن هم از مالک قبلی اش، آقای کرمانی، وام گرفته شده است. خانه تاریخی کرمانی که در سال ۱۳۸۴ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد، اکنون به شهرداری تانم تعلق دارد. طبق اظهارات کرمانی، مالک نخست این ساختمان یک یهودی بوده که در حدود دهه ۴۰ ملکش را به او فروخته است. خانه کرمانی دو جبهه دارد؛ بخش تابستان نشین و زمستان نشین که در دو طبقه، سال ها هم میزبان ساکنان آن بوده اند. به همراه یک بخش مهتابی برای قسمت های خدماتی خانه. زمین این بنا تقریباً ۲۵۰ متر مربع مساحت دارد که حدود ۷۲ متر آن، میزبان حوض و درختان سرسبز آن بوده و مابقی تبدیل به خانه ای با متراژ ۲۱ متر مربع زیر بنا شده است. ورودی بنا از بخش زمستان نشین است و با داخل شدن در آن به یک پلکان می رسیدم



می توان به آجرهای مهری، طاقچه های گچی، سقف چوبی لمبه کوبی اتاق ها و دیوار بین اتاق سه دری و اتاق کناری آن که دارای تزیینات زیبایی است، اشاره کرد.

منبع: خانه های تاریخی مشهد، مستندسازی آثار تا پایان سبک تهران، تألیف دکتر هادی ایوانی.

کاشی آبی